



هوش معنوی (SQ) چیست؟

هوش معنوی جنبه‌های مختلفی از آگاهی و زندگی ذهنی و روحی درونی فرد را با زندگی و کار بیرونی متصل و یکپارچه می‌کند و نوعی آگاهی درباره تمامیت جهان به شکلی کلی به فرد می‌دهد.

هوش معنوی جنبه‌های مختلفی از آگاهی و زندگی ذهنی و روحی درونی فرد را با زندگی و کار بیرونی متصل و یکپارچه می‌کند و نوعی آگاهی درباره تمامیت جهان به شکلی کلی به فرد می‌دهد.

به گزارش پایگاه خبری تیک (Tik.ir)؛ هوش به عنوان یک توانایی شناختی در سال ۱۹۰۵ میلادی توسط آلفرد بینه و تتودور سیمون مطرح شد. با وجودی که درخصوص این پدیده بررسی‌های متعددی انجام گرفته و نظریه‌های متفاوتی ارائه شده، اما هنوز صاحب‌نظران به همسویی کلی در مورد ابعاد گوناگون هوش دست نیافته‌اند. در بین نظریات مطرح شده دو نظریه از مقبولیت بیشتری برخوردار هستند.

نظریه هوش چندگانه هوارد گاردنر شامل:

هوش کلامی: توانایی تفکر کلامی و استفاده از زبان برای بیان منظور ها
 هوش منطقی-ریاضی: توانایی انجام عملیات ریاضی
 هوش فضایی: توانایی تفکر سه بعدی
 هوش بدنی-جنبشی: توانایی دستکاری اشیاء و تبحر جسمی
 هوش موسیقایی: حساس بودن نسبت به زیر و بم آهنگ، ریتم و تن صدا
 هوش بین فردی: توانایی درک دیگران و تعامل موثر با آن‌ها
 هوش درون فردی: توانایی فهم خود
 هوش طبیعی: مشاهده الگوهای طبیعت و فهم نظام‌های طبیعی و مصنوعی ساخت انسان
 هوش وجودی: ظرفیت مطرح کردن سوالات وجودی

نظریه هوش سه گانه دانا زوهار و یان مارشال

این هوش‌ها با هوش جسمانی (PQ) یعنی توانایی کنترل ماهرانه بدن و استفاده از اشیاء آغاز می‌شوند و بر اساس سیستم‌های عصبی مغز مشخص می‌گردند. زوهار و مارشال معتقدند هوش‌های دیگر زیرمجموعه‌های این سه هوش هستند.

هوش عقلانی (IQ): این هوش مربوط به مهارت‌های منطقی و زبانشناسی ماست که در حال حاضر بیش از سایر هوش‌ها به عنوان ملاک موفقیت آموزشی محسوب می‌شود و مناسب حل مساله ریاضی و منطقی است.

هوش عاطفی یا هیجانی (EQ): به افراد کمک می‌کند عواطف خود و دیگران را مدیریت کنند. این هوش در موفقیت حرفه‌ای و شخصی فرد بسیار موثر است و آن‌ها را در برقراری ارتباط یاری می‌دهد و تا حدی از قابلیت پیشگویی نیز برخوردار است.

هوش معنوی (SQ): این هوش برخلاف هوش عقلانی که کامپیوترها هم از آن بهره‌مندند و نیز هوش عاطفی که در برخی از پستانداران رده بالا دیده می‌شود، خاص انسان است. زوهار و مارشال هوش معنوی را یک بعد جدید از هوش انسانی معرفی کردند و به نظر آن‌ها هوش‌هایی است و برای حل مسائل مفهومی و ارزشی استفاده می‌شود. هوش معنوی زمینه تمام آن چیزهایی است که ما به آن‌ها اعتقاد و باور داریم. سوال‌های جدی در مورد اینکه از کجا آمده‌ایم، به کجا می‌رویم و هدف اصلی زندگی چیست، از نمودهای هوش معنوی است.

این هوش برای کارکرد اثربخش هوش عقلانی و هوش عاطفی ضرورت دارد. در واقع هوش عقلانی دروازه ورود فرد برای کسب موفقیت در رشته تحصیلی مورد علاقه‌اش است، اما آنچه او را در زمره بهترین‌ها در شغل و حرفه او قرار می‌دهد، هوش عاطفی است.

بهره مندی از حداقل هوش عاطفی آغاز راه سفر به سوی معنویت، خودآگاهی و هوش معنوی است که خود موجب تقویت هوش عاطفی می شود. از طرف دیگر هوش عاطفی نیز می تواند در رشد و ارتقای هوش معنوی موثر باشد. دو هوش عاطفی و هوش معنوی تأثیری مستقیم و مثبت بر یکدیگر دارند. رشد و توسعه هر یک باعث پرورش و توسعه دیگری می شود.

رابطه هوش ها (سیندی ویگلورث)

هوش معنوی جنبه های مختلفی از آگاهی و زندگی ذهنی و روحی درونی فرد را با زندگی و کار بیرونی متصل و یکپارچه می کند و نوعی آگاهی درباره تمامیت جهان به شکلی کلی به فرد می دهد.

سیندی ویگلورث معتقد است که هوش معنوی توانایی رفتار کردن با دلسوزی و دانایی در حین آرامش درونی و بیرونی، صرفنظر از پیشامد ها و رویدادهاست. افراد با هوش معنوی در حین قضاوت، توانایی منصفانه و دلسوزانه رفتار کردن را دارند.

هوش معنوی ما را قادر می سازد همه چیز را آنطور که هستند ببینیم. این هوش همان هوشی است که رهبران مشهور و محبوب جهان را هدایت کرده است. رهبران معنوی با داشتن این هوش می توانند بزرگترین فشار ها را تحمل کنند.

رابرت ایمونز تلاش کرد معنویت را بر اساس تعریف گاردنر از هوش، در چارچوب هوش معنوی مطرح کند. وی معتقد است که هوش معنوی مجموعه ای از توانایی ها برای بهره گیری از منابع دینی و معنوی است. به نظر ایمونز پنج توانایی معرف این هوش است:

قابلیت تعالی فیزیکی و مادی: افراد با هوش معنوی، ظرفیت تعالی داشته و تمایل بالایی نسبت به هشیاری دارند. توانایی ورود به سطح معنوی بالاتر: از یک حقیقت غایی که ایجاد احساس یگانگی و وحدت می کند، آگاهی دارند. توانایی یافتن تقدس در فعالیت ها، رویداد ها و روابط روزمره: حضور الهی را در فعالیت های عادی تشخیص می دهند. توانایی به کارگیری منابع معنوی برای حل مسائل زندگی: افرادی که ذاتا مذهبی هستند راحت تر می توانند با استرس ها برخورد کنند و بیش از سایرین بر بحران های روحی و مشکلات غلبه کنند. توانایی انجام رفتار فاضلانه و ظرفیت پرهیزگاری بالا.

مولفه های متعدد دیگری نیز برای هوش معنوی ذکر می شود، نظیر: عقل شهودی؛ ادراک مستدل؛ آگاهی بر خواست و نیت؛ قدرت و عدالت متمرکز؛ عملکرد همراه با بصیرت؛ آگاهی و توان دوراندیشی؛ حس ماوراء الطبیعه و تقدس؛ آرامش درونی و بیرونی؛ دیدن وحدت در کثرت؛ پیوند و خدمت خلاق؛ خیرخواهی عملی و معنوی؛ خردمندی؛ فضیلت و انسانیت؛ دلسوزی، شفا و بخشش؛ وقار و تعهد؛ زندگی با شوق؛ عشق، فداکاری و شفقت؛ ایمان و ایثار؛ و راحت بودن در تنهایی بدون احساس تنهایی.

روانشناسان همچنین صفات زیر را برای افرادی که از این هوش برخوردارند نام می برند:

خودآگاهی

کل نگر بودن

مستقل بودن (شهامت)

استقلال از محیط: شجاعت کلی برای انجام عمل برخلاف عرف رایج

گفتن «چرا؟»

قابلیت مواجهه با مشکلات و ناملایمات و حتی به فرصت تبدیل کردن آن ها

خودکنترلی: توانمند بودن در خودداری و کنترل خویش

انعطاف پذیری

پرداختن به سجایای اخلاقی و اهمیت دادن به آن ها

درس گرفتن از تجربیات و شکست ها

خودجوش بودن

درست اندیشیدن

عدم فرار از میدان حوادث
رهایی از لغزش ها و دام های شیطانی
حسی که افراد را هدایت درونی می کند
برونز کامل عشق در شخصیت فرد، توانایی برای شاد زیستن

افراد با هوش معنوی کسانی هستند که می دانند «چرا» انجام می دهند و «چه چیزی» را انجام می دهند. همیشه بر اساس یک رسالت مشابه عمل می کنند. آن ها بر اساس خدمت رسانی به دیگران زندگی می کنند. آن ها دیگران را به خاطر چیزی سرزنش نمی کنند و همواره مسوولیت بخشش خود و عملکردهایشان را می پذیرند.

برای رضایت داشتن از خودشان نیازی به تصدیق دیگران ندارند. از وابستگی به دیگران برای کسب ایمنی رها هستند، چون اعتقاد دارند ایمنی از خودشان است نه از بیرون. آن ها کار را مکانی برای خلاقیت، اعتماد به نفس و یادگیری، جایی که پول و پاداش، ثانویه است، می دانند. آن ها افراد محیط کار را به عنوان انسان هایی با قوت، ضعف، نگرانی، نیاز ها و خواسته های خودشان در نظر می گیرند، برای آن ها روابط، همواره قبل از کار است.

آن ها از زندگی مادی دست نمی کشند بلکه خواهان ایجاد تعادلی در زندگی مادی همسو با اهداف متعالی و معنوی خود هستند.

مدیر معنوی در برخورد با موقعیت ها به جای مداخله در امور، به ایجاد بصیرت می پردازد؛ به جای کنترل، اعتماد می کند و به جای مطرح کردن خود، فروتنی نشان می دهد.

هوش معنوی و مدیریت

تاثیر فوق العاده هوش معنوی بر متغیر های مهم مدیریت همچون رهبری، انگیزش، خودکنترلی، قابلیت تغییر، ارتباطات، عملکرد و ... و نیز ارتباطش با دیگر انواع هوش سبب می شود معنویت و هوش معنوی به یک موضوع مهم در حوزه مدیریت و سازمان تبدیل شود.

مدیرانی که دیدگاه معنوی دارند، نسبت به تغییر، پذیرا تر و به دنبال هدف و معنا برای سازمان خود هستند. اهمیت اتصال به یک کل بزرگتر را می فهمند، ادراک و بیانی فردی از معنویت خود دارند. این افراد از ذهنیت وفور برخوردارند یعنی باور دارند که منابع کافی برای همه وجود دارد و نیاز به رقابت نیست.

در نتیجه افراد راحت تر به یکدیگر اعتماد می کنند، اطلاعات و کارشان را به مشارکت می گذارند و با همکاران و اعضای گروهشان هماهنگ می شوند تا به اهداف نهایی خود برسند. افراد در سلسله مراتب سازمان هایی که گرایش معنوی دارند، برای توانمندسازی یکدیگر تلاش می کنند. در موقعیت های تعارض از راهبرد های همکاری برد & برد استفاده می کنند.

مدیر معنوی در برخورد با موقعیت ها به جای مداخله در امور، به ایجاد بصیرت می پردازد؛ به جای کنترل، اعتماد می کند و به جای مطرح کردن خود، فروتنی نشان می دهد. مدیر معنوی بر ارزش های اخلاقی مثل صداقت، درستی، آزادی و عدالت تاکید دارد. او هویت اخلاقی کارکنان خود را بهبود داده و تعهد عمیقی در آنان ایجاد می کند و بین آن ها روابط سازنده را حاکم می سازد.

مدیر معنوی بر توسعه فردی، تصمیم گیری مشترک، و کمک به خودشکوفایی تاکید دارد. اگر ارزش های اصلی اش مورد تهدید قرار گیرد، به جای تطبیق با عقاید و افکار دیگران، آن ها را به چالش می کشد تا به نتیجه والا برسد. مدیر معنوی اجازه نمی دهد مقام و موقعیت ذهن او را درگیر سازد، زیرا ذهن همواره با این تهدید روبرو است که توسط موقعیت ها و حاشیه های به ظاهر مهم به گروگان گرفته شود. مدیر معنوی به جای هدایت شدن توسط موقعیت، خودش موقعیت را خلق و هدایت می کند.

امروزه روانشناسان بر این باورند که موفقیت نهایی یک سازمان بزرگ به هوش معنوی مدیران و کارکنان آن بستگی دارد هر چند که هوش عقلانی و هوش عاطفی نیز تا حدی این موفقیت را تضمین می کند. آن ها معتقدند تشویق معنویت در محیط کار می تواند منجر به افزایش خلاقیت، صداقت و اعتماد، حس تکامل شخصی، تعهد سازمانی، رضایت شغلی، مشارکت شغلی، اخلاق و وجدان کاری، انگیزش، عملکرد و بهره وری بالا شود. یک مدیر معنوی قادر می شود طوری

سازمان خود را به موفقیت برساند که همه مشتریان، کارکنان و افراد جامعه از آن منتفع شوند./برترین ها